

نظام سرمایه داری و دشمنانش

از مجموعه یادداشت های نیویورک کی مجید محمدی

majidmohammadi at hotmail dat com

هنگامی که قدرت غیر انتخابی با همه ضایعات سرمایه داری و نه فواید آن همراه شد جهنم هایی مثل دوره خامنه ای بر پا خواهد شد.

نظام سرمایه داری لجام گسیخته، سود و منفعت را خصوصی، و مخاطرات و سوء رفتار ها را عمومی می سازد.

حضور و قدرت شرکت های خصوصی و بزرگ در آمریکا آن قدر چشم گیر است که بسیاری آمریکا را آمریکای شرکتی می نامند و اصولا دنیایی را به نام America Corporate تصور می کنند. این شرکتها کاملا بر اقتصاد و سیاست داخلی و فرهنگ و رسانه های جامعه آمریکا تسلط دارند تا آنجا که روسای جمهور، نمایندگان سنا و مجلس نمایندگان و اعضای کابینه یا از همان مدیران شرکتها هستند یا همه حداقل اکثر سیاستهای خود را با آنها هماهنگ می کنند. رسانه های همگانی نیز کاملا یا عموما در اختیار آنها هستند. البته این سخنان را بر اساس واقعیات و آمار بیان می کنم و نه بر اساس تئوری توطئه. این شرکتها و مالکیت آنها در بخش رسانه ها واقعیت دارد اما تفاوتی که گزارش من با دیگر گزارش هایی که از این داستان هست اینست که حاکمیت این شرکت ها بر مالکیت رسانه ها به گونه ای است که

اول اینکه معمولا دهان کسی که حرفهایی برای ابراز عقیده دارد بسته نمی شود،

دوم اینکه در رسانه های دیگر مثل اینترنت باز است و افراد نظراتشان را بیان می کنند،

سوم اینکه رسانه های محلی هنوز حضور دارند و قوانین و مقررات fcc شرکت های بزرگ را محدود در اینکه همه رسانه های محلی را در اختیار خودشان بگیرند می کند.

چهارم اینکه در حوزه کتاب، اهل تحقیق کارشان را انجام می دهند و سانسوری اعمال نمی شود،

و پنجم اینکه همین رسانه هایی هم که تحت مالکیت شرکت های بزرگ هستند کاملا بسته عمل نمی کنند.

این شرکت ها در واقع اقتصاد و سیاست جهانی را اداره می کنند یا تحت تاثیر جدی قرار می دهند. هسته اصلی نظام سرمایه داری در آمریکا همین شرکتها هستند و سرنوشت آنها و سرمایه داری به هم گره خورده است. از همین جهت هر گاه رسوایی و بحرانی در این شرکتها به وجود آید همان پرسشها و انتقادات به نظام سرمایه داری تسری پیدا می کند. آیا رسوایی های مالی این شرکتها را می توان فراتر از مدیران آنها به هیئت امناء و سازمانهایی حساسی بیرونی، شرکتهای حقوقی، بانکداران و دلالان، سازمان های دولتی و فدرال و قانون گذاران و در نهایت به نظام سرمایه داری تسری داد؟ پاسخ منفی و مثبت است؛ مثبت است چون رسواییها در خلا اتفاق نمی افتد و شرکتها در مجموعه ای کار می کنند که همهء عوامل دیگر حضور دارند و در اندرکنش با دنیای شرکت ها هستند؛ و منفی است چون بسیاری از ساز و کارها در نظام سرمایه داری، نظام قانون گذاری و ساز و کارهای اجرایی وجود دارد که در صورت کارایی از آن رسواییها جلوگیری می کند.

اعمال نظارت هر چه بیشتر دولت که در طرحهای سنا و مجلس نمایندگان برای پیش گیری از افشاهات مالی شرکتها تصویب شده اند بحث های بنیادی را می توانند دوباره زنده سازند؛ و اما آن بحث های بنیادی:

اول. در نظام سرمایه داری صاحبان شرکتها بر دارایی خود اعمال نظارت می کنند و کسی از بیرون حق نظارت بر آنها را ندارد. از همین جهت نظارت و مالکیت در این نظام از همدیگر تفکیک شده اند. بدین رو سرمایه گذاران از اعمال نظارت محروم شده اند و به آنها گفته می شود که اگر روش کار را نمی پسندند سهام خود را بفروشند و بروند کنار. این نظام تفکیک نظارت از مالکیت، با لحاظ حساسی های ناجور، سود های متورم، و معامله در درون خود شرکتها و شرکتهای اقماری آنها با پرسش های جدی مواجه شده است؛

دوم. در این نظام بنا بر این است که فعالیت های تجاری یا قادر به ادامه حیات باشند یا غرق شده و کنار بروند. این امر فقط در مورد شرکت های کوچک صادق است اما شرکت های بزرگ که نقش محوری در اقتصاد عمومی و حیات اجتماعی دارند یعنی شرکت های حمل و نقل عمومی، خدمات پایه و اساسی مثل برق، آب و گاز، صنایع کلیدی مثل صنایع دفاعی، دارویی و برخی صنایع مادر و غیره... آن قدر بزرگ اند و آن قدر مهم اند که نمی توانند غرق شوند و بخش عمومی آنچنان باید در شرایط بحرانی به آنها کمک کند که دیگر تعیین میان مرز عمومی و خصوصی و محدوده های نظارت و مالکیت دشوار می شود. دو مورد خیلی قابل توجه یکی Amtrak بود (شرکت عرضه کننده خدمات مسافرتی ریلی بین شهری که تا حد زیادی از کمک های دولتی برخوردار شد تا اینکه دچار ورشکستگی نشود) و مورد دیگری هم شرکت های هواپیمایی بودند که فقط در یک مورد (پس از 11 سپتامبر) 15 میلیارد دلار از دولت پول گرفتند. انحصارات، قدرت بلامنازع و تعداد اندک شرکتها در یک قلمرو به مشکل مذکور دامن می زند.

سوم. سرمایه داری از آغاز قرار بود که بر آزادی قرار داد مبتنی باشد، اما نه قرار دادهای از پیش نوشته که همه مجبور هستند آنها را امضا کنند: "یا امضا کن یا ول کن و برو". هر روزه میلیونها قرار داد از پیش تنظیم شده توسط یک طرف ماجرا در واقع بر طرف دیگر تحمیل می شود و افراد کمتر از این حق بنیادی خود در نظام سرمایه داری برخوردار می شوند. وقتی در تنظیم قرار داد نقشی نداشته باشیم در نظارت آن چه در چارچوب قرار داد بنا می شود نیز حقی نخواهیم داشت. شرکتهای بزرگ در همین چارچوب تقریباً نظارت ناپذیر باقی مانده اند. همان طور که سیاستمداران اقتدار گرا نظارت را بر نمی تابند نظام سرمایه داری دموکراتیک، نظارت ناپذیری را به حوزه اقتصاد عقب رانده است و اتفاقاً همین حوزه است که به جای بسیاری از شهروندان بر سیاست نظارت دارد (نظارت محدود و گزینشی).

چهارم. نظم و قانون از پیش فرضهای بنیادین نظام سرمایه داری اند. بدون نظم و قانون، عقد قرار داد و تداوم اعتبار آن، فعالیت های اقتصادی، اعتماد متقابل و تولید و تجارت آزاد غیر ممکن است. اما در این جا یک پدیده دوری وجود دارد. کسانی که باید به نظم و قانون در حوزه رفتار شرکتها تن در دهند خود واضح و مجری نظم و قانون اند. بیشترین نفوذ بر سازمانها و دستگاههای دولتی از آن کسانی است که بیشترین امتیازات و مصونیتها، معافیت از رفتار بر طبق مقررات و تخفیفها را واجدند. حتی بزرگ ترین متخلفان نیز بیش از چند خطاب و عتاب را انتظار نمی کشند.

پنجم. قاعده سرمایه داری، بازی طرفهای درگیر در شرایط متوازن و مساوی است. اما هیچ گاه چنین چیزی در شرایط دولت حداقل اتفاق نمی افتد. آنها که درآمد بیشتر دارند قواعد را به سود خود تغییر می دهند یا آنها را مسکوت می گذارند. البته این شرایط بسیار سالم تر از شرایطی است که آنها که قدرت دارند (مثلاً با نظارت استصوابی) قواعد بازی را تغییر داده و رقبا را حذف می کنند. سرمایه در این شرایط معمولاً با خشونت و قسایت کمتری نسبت به قدرت و زور وارد عمل می شود. هنگامی که قدرت غیر انتخابی با همه ضایعات سرمایه داری و نه فواید آن همراه شد جهنمی مثل دوره خامنه ای بر پا خواهد شد. دولت شرکتی که در نظام سرمایه داری محصول پول فراوان برای رقابتهای سیاسی است در نهایت به یارانه های مخفی و آشکار، رانتهای قرارداد های فربه، تضمین ها و توسعه و تحقیق (اگر در جایی وجود داشته باشد) و به حراج منابع طبیعی خواهد انجامید.

ششم. نظام سرمایه داری لجام گسیخته، سود و منفعت را خصوصی، و مخاطرات و سوء رفتارها را عمومی می سازد. از همین جهت همان طور که در یک دوره منتقدان ساختهای سیاسی به برنهادۀ عرفی شدن (جدایی نهاد های دینی از دولت) روی

کردند و از این طریق از شر نهاد های دینی غیر مسئول و غیر پاسخگو ولی قدرت مند و بهره ور در عرصه جامعه سیاسی خلاصی یافتند (در غرب، نه در ایران)، اکنون منتقدان ساختهای اقتصادی به جدایی نهاد های اقتصادی از دولت می اندیشند. نهاد های دینی که با تمسک به دین و سنت دینی مشروعیت کسب می کردند و زیر بار هیچ نوع نظارتی نمی رفتند از این جهت تفاوت چندانی با نهاد های اقتصادی در نظام سرمایه داری لجام گسیخته ندارند. اکنون پس از رسواییهای شرکتها در امریکا عقیده منتقدان بر این است که دولت از شرکتها نیز فاصله بگیرد و توازنی میان پاسخ گویی و مسئولیت شرکتها و قدرت و منفعتها آنها به وجود آید. بدین ترتیب چالش سرمایه داری که می رود به صورت ایدئولوژی یکی تاز عصر جهانی شدن در آید دیگر نه ایدئولوژی های رقیب مثل سوسیالیزم و کمونیزم بلکه، مصائب و چالش های درونی خود این نظام اقتصادی و اجتماعی است.